****

**بخشی از مقاله**

**لینک خرید آنلاین نسخه کامل این مقاله با فرمت ورد :**

[**http://makale.ir/?p=4403**](http://makale.ir/?p=4403)

[**برای خرید این مقاله، همزمان با نگه داشتن کلید کنترل (Ctrl) در صفحه کلید، اینجا کلیک نمایید.**](http://makale.ir/?p=4403)

{عنوان و فهرست}

**تعامل حقوق داخلي ايران و حقوق بين الملل در جرم‌انگاري**

**«كاربرد سلاحهاي شيميايي» به‌عنوان جنايت جنگي**

## چکیده و مقدمهجرم‌انگاري ياوضع جرمكاربرد سلاح‌هاي شيميايي به‌مثابه جنايت جنگيدلايل ضرورت جرم‌انگاري در حقوق داخلي ايرانفرايند جهاني شدن حقوق بين‌الملل كيفري وتعهدات ناشي از معاهدات بين‌الملليالحاق به ديوان بين‌المللي كيفري، سياستهاي كلّي نظام وترويج حقوق‌بشردوستانهديدگاه اسلاميدلايل سياسي وتجربه سابقنتيجه‌گيريمنابع

{اوایل مقاله}

عليرغم آنكه «اصل ممنوعيت توسل به زور ياتهديد به استفاده از آن» در حقوق بين‌الملل نوين مورد پذيرش قرار گرفته(بند 4 ماده 2 منشور ملل متحد) و به‌عنوان يكي از اصول اساسي منشور ملل متحد در سندي كه «عالي‌ترين تعهدات بين‌المللي دولتها» را بيان مي‌كند، تجلي يافته‌است( ماده 103 منشور)، اما توسعه وتدوين حقوق بين‌الملل مخاصمات مسلحانه(حقوق جنگ يا Jus in Bello)، همچنان ادامه‌دارد. به بيان ديگر، با اين كه وقوع جنگ، ممنوع گشته است، اما واقعيت جنگ ناديده گرفته نشده وقواعد حقوقي براي چگونه جنگيدن در حال توسعه است. از سوي ديگر، پيشرفت‌هاي روزافزون فناوري‌ هاي نظامي قدرت بي‌پاياني به جنگ‌افروزان وجنگ‌سالاران اعطا مي كند كه ممكن است اين قدرت، حيات بشري واحساسات انساندوستانه را فداي خودخواهي‌هاي قدرت‌ طلبانه آنها كند. اين امر بر لزوم قاعده‌مند كردن واقعيت جنگ نيز افزوده است. ناكارآمدي «حقوق پيش گيري از جنگ يا Jus ad Bellum»(ضيايي بيگدلي، 1380: 78) مخصوصاٌ در عمل نيز اثبات شده ومتأسفانه «منع جنگ» به «آسودن از جنگ» نينجاميده ‌است.[[1]](#footnote-1)

توسعه حقوق بين‌الملل جنگ، مستلزم درنظرگرفتن تضميناتي(Sanctions) براي اجراي آن است. امروزه، حقوق جنگ داراي يك نظام ضمانت اجراي گسترده است كه هدف نخست آن حمايت از قرباني است، نه به كيفررساندن مجرم(همان: 239 - 240). جنايات جنگي(War Crimes)، نخستين جرايمي بودند كه به موجب حقوق بين‌الملل تحت پيگرد قرار گرفتند(شبث، 1384: 56) وتلاش شد با اين جنايات به عنوان جناياتي كه ارزشهاي مشترك جامعه بشري را ناديده مي گيرند، برخورد شود. همچنين بايد به اين نكته نيز اشاره نمود كه در اكثر موارد ارتكاب اين جنايات با مصونيت مرتكبان آنها همراه بوده است. زيرا درواقع مرتكب واقعي اين جنايات همان سران جنگ ‌افروز كشورها هستند كه به موجب حقوق بين‌الملل كلاسيك از مصونيت برخوردار بوده‌اند ودر چارچوب كشور خود نيز به خاطر فرمانروايي همراه با ديكتاتوري، نيازی به ارائه دليل و پاسخگويي بخاطر اعمال خويش نمي ديدند. نمونه اينگونه فرمانروايان ميلوسويچ در يوگسلاوي سابق، پينوشه در شيلي وصدام حسين در عراق بودند كه هرسه در سال 2006 مردند. از ميان آنها تنها صدام حسين بود كه در پي برگزاري دادگاه با محكوميت قضايي و«به نام عدالت» اعدام‌گرديد، و آن دوي ديگر بخاطر كهولت سن وبيماري بصورت طبيعي فوت کردند. بدون شك اراده دولتهاي بزرگ وشوراي امنيت سازمان ملل متحد نيز در محاكمه ياعدم محاكمه اينگونه جنايتكاران موثر خواهد بود. از آنجا كه اين اراده معطوف به سياست است، حاميان صلح، عدالت وحقوق بشر همواره بر تشكيل يك دادگاه بيطرف ومستقل از فرايند سياسي براي محاكمه اين جنايتكاران تاكيد نموده وامروزه با تشكيل ديوان بين‌المللي كيفري، صرف وجود ديوان، دولتها را به پيگيري ومجازات جرائم ارتكابي(ازجمله جنايات جنگي) «در سرزمينشان» يا «توسط اتباعشان» واخواهدداشت زيرا درغيراينصورت، دخالت ديوان بسيار محتمل خواهد بود(زماني، 1381: 2/ 78). از اين رو بسياري از كشورها در حال انطباق قوانين كيفري خود با موازين بين‌المللي بوده تا بتوانند اينگونه جنايات را در داخل تحت پيگرد قرار دهند. از سوي ديگر موضوع «كاربرد سلاح‌هاي شيميايي» يكي از موارد چالش‌برانگيز از نظر جرم‌انگاري بين‌المللي بوده‌است. درحاليكه تجربه نشان داده است «كاربرد» اين سلاح‌ها، تبعات جبران‌ناپذيري براي افراد ومحيط زيست دارد، «جرم‌دانستن» اين عمل از نظر حقوق بين‌الملل، چنان‌كه توضيح‌داده‌خواهدشد، محل تأمّل بوده و هست. اما آيا حقوق داخلي كشورها مي‌تواند مكمّل حقوق بين‌الملل براي مبارزه با كاربرد اين سلاحها باشد؟ آيا اساساً ضرورتي براي ورود قانونگذار داخلي به جنايات جنگي (به‌ويژه كاربرد سلاحهاي شيميايي يا Chemical Weapons) هست يا خير؟ آيا ايران نيز بايد چنين تغييرات ياالحاقاتي را در حقوق داخلي خود وارد سازد؟ اينها پرسشهايي‌است كه اين مقاله درصدد پاسخگويي به آنهاست.

{اواسط مقاله}

**– 2 الحاق به ديوان بين‌المللي كيفري، سياستهاي كلّي نظام وترويج حقوق‌بشردوستانه**

مساله الحاق ايران به ديوان بين‌المللي كيفري هنوز موضوع بحث است، اما در صورتي كه تصميم گرفته شود ايران به ديوان ملحق شود، جرم‌انگاري جناياتي كه در صلاحيت ديوان است، از ضروريات بديهي خواهد بود. كميته حقوق بين‌الملل مجمع تشخيص مصلحت نظام، پيشنهادهاي كارشناسي‌شده خود را براي تصويب به‌عنوان سياستهاي كلّي نظام در رابطه با حقوق بين‌الملل، در زمينه‌هاي گوناگون، ارائه نموده (http://www.majma.ir/Contents.aspx?p=555c85b6-ad3b-4ac8-875b-b0975ffc64ef, 2006-12-08) كه براساس آن «فراهم نمودن مقدمات پذيرش اساسنامه ديوان بين المللي كيفري» و«بررسي كارشناسانه در خصوص پذيرش ياعدم پذيرش اساسنامه ديوان بين المللي كيفري» ازجمله آنهاست. به نظر ميرسد آنچه بيش از ديگر موضوعات موجب نگراني ايران از الحاق به ديوان است در درجه نخست رفتار غيرمنصفانه، دوگانه وسياسي است كه ممكن است در اين نهاد بين‌المللي بروز يابد. از اين لحاظ ميتوان اميدوار بود با اثبات بيطرفي، عدالت وعملكرد غيرسياسي ديوان در گذر زمان، ايران بتواند به ديوان «اعتماد» كند. نگراني ديگر ايران نسبت به «منافع وامنيت ملي» نيز قابل درك است. امّا واقعيّت اينست كه طرح اساسنامه به‌خودي‌خود نوعي تلاش براي گذر از مفهوم «امنيت ملي» به «امنيت بين‌المللي» ميباشد. ليكن قواعدي چون «صلاحيت تكميلي»(Complementarity)، «عطف بماسبق نشدن»(Non-retroactivity)مقررات اساسنامه، اراده آزاد كشورها در الحاق ياكناره‌گيري، اتخاذ تدابير خاص براي حفظ اسرار مربوط به امنيت ملي كشورها هنگام گردآوري دلايل وتحقيقات و... نشان ميدهد الحاق به ديوان، توسل به امنيت جهاني براي تقويت امنيت ملّي وموجب تعامل امنيت ملي وامنيت بين‌المللي است(http://www.rissna.ir/ViewTK.asp?txtC=t84042801030006001). زيرا درحقيقت امروز هيچ نقطه‌اي از جهان ايمن نخواهد بود مگر در سايه امنيت در همه جهان. اگر تاكنون مهمترين مانع براي الحاق ايران، احتمال سوءاستفاده سياسي از ديوان بوده است، بايد توجه داشت كه بدون عضويت در ديوان هم ممكن است با توجه به اختيارات شوراي امنيت به موجب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد واساسنامه ديوان، يك وضعيت به ديوان ارجاع شود، همانگونه كه اكنون درباره وضعيت دارفور سودان(قطعنامه 1593 مورخ 31 مارس 2005 شوراي امنيت) اتفاق افتاده است. اين در حالی است كه عضويت در ديوان يك شرط پيش روي شوراي امنيت قرار ميدهد وآن اين‌كه شروع رسيدگي شوراي امنيت منوط به «‌عدم تعقيب مجرمان» در كشور مربوط است. بدين ترتيب عدم عضويت به منزله از دست دادن فرصت، مخصوصاً براي طرح شكايت در ديوان ومحروم شدن از منافع آن است.

مطمئنا هنوز نگراني جدي از جهت حاكميت ملي كه ارتباط مفهومي نزديكي با قاعده شرعي «نفي سبيل» دارد وجود خواهد داشت واين موضوع، مهمترين مساله حقوقي است كه بدون حل آن الحاق به ديوان مشكل مينمايد. البته صلاحيت تكميلي ديوان، در اينجا نيز مشكل‌گشاست، اما خود پيش‌نيازهاي حقوقي خاصي مي طلبد. قاعده نفي سبيل، كه ميتوان از آن به عنوان منبعي فقهي براي «اصل حاكميت دولت اسلامي» استفاده نمود، برگرفته از آيه شريفه 141 سوره نساء است: «به تحقيق خداوند براي كافران راه تسلطي بر مومنان قرار نداده است»(و لن يجعل الله للكافرين علي المومنين سبيلا) وبدين ترتيب «پذيرش حاكميت كفار، قبول خواري وذلت وظلم‌پذيري است.»( نوحي، 1384: 331) و«مفاد آيه بيانگر يك حكم سياسي بر عدم‌نفوذپذيري مسلمانان از كفار ميباشد.»(همان، ص 333). حال مساله اينست كه چگونه ميتوان صلاحيت - هرچند تكميلي - يك دادگاه بين‌المللي را كه اكثريّت قضات آن غيرمسلمان هستند پذيرفت بدون آنكه به قاعده «نفي سبيل» وحاكميت ملّي خدشه‌اي وارد شود؟ دادستان لوئيس آربور، كه بعداٌ به رياست ديوان برگزيده شد در انتقاد از اصل صلاحيت تكميلي معتقد بود اين ساختار به سود كشورهاي توسعه‌يافته وقدرتمند است كه از نظام حقوقي وقضايي پيشرفته‌اي سود ميبرند ودر مقابل كشورهاي درحال توسعه وفقير به دليل ضعف در «حاكميت قانون» و«ساختار قضايي» عملاٌ در بسياري موارد «ناتوان» يا «ناخشنود» از رسيدگي قضايي هستند وديوان بين‌المللي صلاحيت خود را فقط در مورد آنها اعمال ميكند. به اعتقاد وي دادستان ممكن است به‌راحتي ادعا كند كه يك نظام قضايي در يك كشور توسعه‌نيافته ناكارآمد ولذا ناتوان از رسيدگي است(شبث، 1384: 91). تاكنون تقريباٌ نظر وي با توجه به كشورهايي كه پرونده هاي آنان در ديوان مطرح است، يعني اوگاندا، افريقاي مركزي، جمهوري دموكراتيك كنگو وسودان، اثبات شده است.( http://www.icc-cpi.int).

البته پيش از اين بسياري از كشورهاي اسلامي ازجمله ايران با پذيرش صلاحيت ديوان بين‌المللي دادگستري وحتّي طرح دعوي در آن، درعمل نشان داده‌اند كه آماده همكاري با دادگاههاي بين‌المللي هستند. با اينحال هنوز ايرادات تئوريك پابرجاست، مخصوصاً كه آنها مستمراً بر تشكيل «ديوان بين‌المللي دادگستري اسلامي»(International Islamic Court of Justice) تاكيد كرده‌اند(لومبارديني، 1382: 181-161 و ممدوحي، 1375: 53). بعنوان مثال، رئيس جمهور ايران نيز در سخنراني خود در اجلاس 2005 سازمان كنفرانس اسلامي گفت: «تاسيس ديوان داوري اسلامي براي بهره‌گيري مناسب از نظام قضايي كامل اسلامي ورفع اختلافات وتقويت وحدت وانسجام بين كشورهاي اسلامي واستيفاي حقوق همه ملت‌ها، دولت‌ها وآحاد بشر براساس قوانين مترقي اسلام يك ضرورت انكار ناپذير است.»

{اواخر مقاله}

**. نتيجه‌گيري**

محاكمه و مجازات جنايتكاران جنگي يكي از روشهاي تضمين احترام به حقوق بشردوستانه و از جمله تعهداتيست كه دولتها مطابق كنوانسيونهاي ژنو 1949 پذيرفته‌اند. مخصوصاٌ پس از تصويب اساسنامه ديوان بين‌المللي كيفري، روند تازه‌اي از تلاش دولتها براي انطباق حقوق داخلي با موازين حقوق بين‌الملل و جرم‌انگاري جنايات جنگي به عنوان جرائم بين‌المللي كه در صلاحيت اين ديوان ميباشد، آغازگشته‌است. اساسنامه، گرچه مستقيماً به كاربرد سلاحهاي شيميايي اشاره‌ندارد اما ممكن‌است بتوان در تفسير بخشهاي 17 و 18 جزء «ب» بند 2 ماده 8، سلاح‌هاي شيميايي را نيز مصداق آنها دانست، درغيراين‌صورت اين اميد وجوددارد كه در آينده اين سلاح‌ها در بخش 20 ماده مذكور مورد اشاره‌قرارگيرند. همچنين مي‌توان منتظر روية قضايي ديوان براي احراز صلاحيتش درباره كاربرد سلاح‌هاي شيميايي نيز بود.

با توجه به ضرورتهاي مختلف حقوقي ناشي از تعهدات بين‌المللي ايران، احتمال الحاق به ديوان بين‌المللي كيفري در عين پايبندي به اصل «نفي سبيل» و مستندات فقهي در زمينه جنايات جنگي و نيز ضرورتهاي سياسي مبتني بر تجربيات سابق كشورهاي اسلامي و سياستهاي پيشنهادشده براي نظام درخصوص حقوق بين‌الملل، لازم است حقوق داخلي ايران نيز كه در اين زمينه كاستي‌هاي آشكاري دارد، اصلاح و تكميل شود. بعلاوه، جرم‌انگاري كاربرد سلاح‌هاي شيميايي در ايجاد عرف بين المللي براي جرم‌دانستن و مجازات مرتكبان نيز موثّر خواهد بود.

****

**لینک خرید آنلاین نسخه کامل این مقاله با فرمت ورد :**

<http://makale.ir/?p=4403>

www.MaKale.ir

1. [↑](#footnote-ref-1)